

خرداد ۴۲

بارقه فعالیت سیاسی هاشمی را می توان در سال ها قبل از خرداد سال ۴۲ جستجو کرد. همان زمانی که با همراهی محمدجواد باهنر، ناصر مکارم شیرازی، امام موسی صدر و حسین نوری همدانی نشریه مکتب تشیع را منتشر کردند که با تیراژ ۱۰ هزار نسخه حساسیت حکومت پهلوی را برانگیخت و سبب شد که پس از چند شماره به محاق تعطیلی برود. نقش هاشمی در صدور اعلامیه امام خمینی علیه انجمن های ایالتی و ولایتی و انتشار آن در مجله مکتب تشیع قابل تردید نیست. هاشمی در این زمان به دنبال تصمیم رژیم برای فرستادن طلاب به سرپازی، عازم سرپازی شد و به این علت در واقعه ۱۵ خرداد حضور نداشت. تبعید امام خمینی، رسالت یاران امام خمینی و از جمله هاشمی را سنگین تر کرد و تلاش گسترده ای صورت گرفت تا چراغ نهضت همواره روشن باقی بماند. سازماندهی نیروهای انقلابی اقداماتی بود که هاشمی در این دوران انجام داد تا نهال انقلاب هر چه زودتر به بار بنشیند.

پیروزی انقلاب

پیروزی انقلاب کام همه مبارزان را بعد از ۱۵ سال مبارزه، شاد کرد. این شادی در چهره همه مبارزان هویدا بود. هاشمی با وجود خوشحالی اما نگران تر از همیشه به نظر می رسید. این دغدغه که آینده انقلاب چه خواهد شد، به راحتی از چهره وی قابل تشخیص بود. مهمتر اینکه، پیروزی انقلاب دشواری های گذشته را پایان نداد بلکه مسیری سخت تر پیش روی او و همزمانش قرار داد. این نگرانی با تثبیت انقلاب، پایان نیافت و تا ۳۸ سال بعد که هاشمی در قید حیات بود، ادامه یافت. هاشمی در طول چهار دهه پس از انقلاب، همواره نگرانی خود را نسبت به انقلاب و آرمان هایش ابراز می کرد. هاشمی به دلیل قربانیت بیشتر با امام خمینی، از همان ابتدا به فردی امین تبدیل شد که همواره طرف مشاوره ایشان قرار می گرفت به تریبی که حکم نخست وزیری مهدی بازرگان توسط هاشمی قرائت شد. همین موجب شد که بیش از سایرین آماج حملات تند و تیز، رفیقان قدیم که در شرایط کنونی به رقیبان امروز تبدیل شده بودند، قرار بگیرد. با این حال هاشمی چشم خود را بر تمام نامهربانی ها که هر روز شدت بیشتری پیدا می کرد، بست. نقش تعیین کننده هاشمی در شورای انقلاب اسلامی به همراه هوش و ذکاوت سیاسی موجب شد که وی در صدر پست های سیاسی مهم قرار بگیرد. سرپرستی وزارت کشور را در شرایطی برعهده گرفت که کشور در شرایط بسیار ناامنی قرار داشت و هنوز نتوانسته بود پایه های خود را محکم کند. حضور در اولین دور انتخابات مجلس و قرارگیری در سمت ریاست مجلس شورای اسلامی، حساسیت جایگاه او را مضاعف کرد. حساسیت این نقش، زمانی هویدا شد که مجلس تصمیم گرفت تا رای به عدم کفایت سیاسی بنی صدر بدهد. اقدام مجلس در برکناری بنی صدر بی جواب نماند. این برکناری، بهانه را برای انتقام گیری به دست مجاهدین خلق داد تا کشور را به حمام خون تبدیل کنند همچنانکه بهشتی، رجایی و باهنر به دنبال بمب گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست وزیری به شهادت رسیدند.

پذیرش قطعنامه

حمله عراق به ایران و آغاز جنگی دشوار، عرصه را بر تمام مدیران کشور تنگ کرده بود. در دوره جنگ، هاشمی در راس پارلمان کشور قرار داشت و هر امکاناتی را به کار می گرفت تا امور جنگ با مشکل مواجه نشود. این نقش آفرینی در سال ۶۷ به اوج خود رسید. درست در شرایطی که هاشمی بار دیگر ریاست مجلس سوم را در دست گرفت. همزمان حکمی را از امام خمینی دریافت کرد که بر آن اساس به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا انتخاب شد. از زمان دریافت حکم یعنی دوازدهم خرداد ماه، تنها چند روز کافی بود تا آقای هاشمی امام خمینی (ره) را مجاب کند که ادامه جنگ بی فایده است و جنگ حالت فرسایشی پیدا کرده است.

«مورد اعتماد کامل بودن» آقای هاشمی موجب شد تا امام خمینی قطعنامه را بپذیرد. هر چند همان زمان تعدادی از مخالفان تاکید کردند که هاشمی موجب شده است تا امام جام زهر را بنوشد. با این حال هاشمی از پذیرش قطعنامه همواره دفاع کرد و آن را جز خاطرات شیرین خود برشمرد. باور هاشمی این بود که با این کار جلوی آسیب های بیشتر به کشور گرفته شد. به دنبال پذیرش قطعنامه اولویت کشور بر بازسازی قرار گرفت و هاشمی به عنوان سرمدمدار این شعار تلاش کرد تا فایده جدیدی را پیش روی مردم بگشاید.

رحلت امام

زمانی که امام خمینی به منظور درمان عازم بیمارستان شدند، کسی تصور نمی کرد که امام دیگر به خانه بازنگردد. با این حال امام خمینی در میان ناباوری مردم، رحلت کرد. در این مقطع زمانی بحث رهبر آینده انقلاب به عنوان یک دغدغه بسیار مهم مطرح شد. مهمتر اینکه آقای منتظری، جانشین رهبری هم عزل شده بود. در این مقطع زمانی، آقای هاشمی بار دیگر نقش تاریخی خود را در مجلس خبرگان ایفا کرد. وی در مجلس خبرگان در سخنرانی خود به نقل از امام خمینی، خاطره ای را تعریف کرد که منجر به انتخاب آقای خامنه ای به عنوان رهبر شد. با وجود اینکه نقش هاشمی در مورد انتخاب آقای خامنه ای به عنوان رهبر، قابل خدشه نیست اما به وضوح مشاهده می شود که عده ای از مخالفان هاشمی تلاش دارند تا این نقش را تقلیل داده

و این موضوع را به جامعه بقبولانند که تلاش ایشان در جهت خلاف رهبری آقای خامنه ای بوده است. انتخاب رهبری تا حدودی خیال هاشمی را راحت کرد زیرا هر لحظه این نگرانی وجود داشت که یازده سال پس از پیروزی انقلاب به دلیل رحلت امام خمینی، جریان های معارض در صدد برآیند تا از این فرصت سواستفاده کرده و بار دیگر بخواهند کشور را در شرایط بحرانی و نه چندان مطلوب قرار بدهند.

ریاست جمهوری

انتخاب رئیس جمهور وقت آیت الله خامنه ای به سمت رهبری، موجب شد تا انتخابات ریاست جمهوری یک ماه و نیم زودتر از موعد مقرر برگزار شود. در سال هایی که عرصه سیاست ایران فقدان امام خمینی را به شدت احساس می کرد. ۷۹ نفر کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری شدند اما از میان این افراد، تنها اکبر هاشمی رفسنجانی و عباس شیبانی شانس حضور در انتخابات را پیدا کردند. نتیجه این رقابت از پیش قابل تشخیص بود. هاشمی رفسنجانی از مجموع ۱۶ میلیون و ۴۵۲ هزار و ۶۷۷ نفر رای ماخوذه با کسب ۱۵ میلیون و ۵۵۰ هزار و ۵۲۸ نفر (۹۴ درصد) رای را به خود اختصاص داد و رئیس جمهور ایران شد. میزان رای عباس شیبانی ۶۳۵ هزار و ۱۶۵ رای بود. میزان مشارکت بنا بر گزارش های رسمی، در این دوره ۵۴/۶ درصد بود. در شرایطی که کشور در شرایط نامطلوب اقتصادی به سر می برد و ضرورت داشت تا هر چه سریعتر روند بازسازی کشور آغاز شود، بهترین انتخاب صورت گرفت. تنها فردی که می توانست کار عظیم سازندگی را به سرمنزل مقصود برساند، هاشمی بود. دولت سازندگی نامی بود که هاشمی پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری برای دولت تکنوکرات خود انتخاب کرده بود. تمام تلاش هاشمی این بود که کاری کند تا چرخ های صنعت بچرخد. جنگ تحمیلی هشت ساله واقعا فرصتی را برای مسئولان باقی نگذاشته بود تا بخواهند به امور دیگر توجه کنند و کشور را در مدار توسعه قرار بدهند. بدتر اینکه در این مدت بسیاری از صنایع آسیب دیده بود و حجم خرابی ها بسیار گسترده بود. تلاش هاشمی در دوره ریاست جمهوری خود بر این استوار شد تا برخلاف سالهای ابتدایی انقلاب و تاکید بر اقتصاد دولتی، تلاش کند تا اقتصاد را از چنبره دولتی بودن نجات دهد. تصمیم دولت این بود تا رویکرد سیاست باز اقتصادی را در دستور کار قرار دهد. هاشمی با مرور تجربیات موفق کشورهای دیگر دریافت که اقتصاد دولتی قادر نیست تا کشور را از این مرحله به سلامت عبور دهد. هاشمی به منظور نیل به این هدف، تلاش کرد تا برنامه های اقتصادی دولت را بر سه محور حرکت به سمت اقتصاد آزاد، کاهش دخالت دولت در اقتصاد و تعامل بین المللی با هدف توسعه اقتصادی بنا کند. همین انگیزه موجب شد تا اولین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی بعد از انقلاب در دولت هاشمی تدوین شود. استراتژی نخستین برنامه توسعه در کشور «آزادسازی اقتصادی» و «بازسازی» تعیین شد تا کشور بتواند هر چه زودتر عقب ماندگی گذشته را جبران کند. هاشمی درست در شرایطی رئیس جمهور شد که ایران خسته از جنگ، تمایل داشت تا طرحی نو بنا شود. به همین دلیل هاشمی با فرستادن نکته را دریافت که باید در سیاست خارجی حاکم بر کشور، تغییراتی حاصل شود تا ایران از انزوا درآمده و به سمت عمل گرایی حرکت کند. اولویت دادن به عمل گرایی در راستای توسعه اقتصادی کشور بود. هاشمی به خوبی می دانست در حالی اقتصاد کشور ترمیم خواهد شد که «تنش زدایی و توسعه مناسبات دیپلماتیک مسالمت آمیز با جهان»، «تسهیل در دسترسی ایران به تکنولوژی های نوین جهانی به خصوص در حوزه نفت و گاز» و «تعامل فعالانه ایران در شبکه اقتصادی جهانی» فراهم شود. تاکید صورت گرفته در جهت تعاملات صورت گرفته به تریبی بود که هاشمی از اجرای طرح فاینانس حمایت کرد. این نکته را نباید فراموش کرد که تمام این اقدامات در بستری از هویت انقلابی صوت می گرفت چرا که هاشمی خود از ارکان انقلاب اسلامی بود. با این حال قرائت خاصی داشت که با نگرش بسیاری از مردم متفاوت بود. همین نگرش متفاوت، تقابل آقای هاشمی را با برخی که علاقه ای با آشتی ایران با دنیا نداشتند، بیشتر کرد.

دولت هاشمی در بوته نقد

با وجود گذشت نزدیک به بیست سال از پایان دولت هاشمی در سال ۷۶ شاید بهتر بتوان عملکرد دولت او را مورد بررسی قرار داد. مروری کوتاه بر آمار رسمی کشور نشان از آن دارد که شاخص های اقتصادی وضعیت رو به بهبودی را تجربه کرده اند. رشد تولید ناخالص داخلی کشور که در دوران جنگ تحمیلی به منفی ۵/۵ درصد رسیده بود، با تغییر جهت چشمگیر به بیش از ۶ درصد افزایش یافت. بر مبنای اولین گزارش توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۷۸ از سوی سازمان برنامه و بودجه به انتشار رسید، درآمد سرانه هر ایرانی طی دوران سازندگی به طور متوسط سالیانه حدود ۵ درصد افزایش یافته است.

از سوی دیگر، تراز منفی تجارت خارجه در این دوران تغییر جهت داد و از حجم سنگین بدهی ها و تعهدات دولت کاسته شد. طی ۸ سال یاد شده نرخ بیکاری در کشور با کاهش حدود ۵ واحد درصدی به حدود ۹ درصد کاهش یافت. درست است که دولت هاشمی توانست زیربناهای اقتصادی را ترمیم کرده و شاخص های اقتصادی را بهبود ببخشد اما با این حال در کنار موافقان دولت هاشمی، می توان به صف طولانی منتقدان اشاره کرد که بر این باورند که دولت هاشمی توسعه سیاسی را فدای توسعه اقتصادی کرده است. مهمتر اینکه افزایش نرخ تورم کمر مردم